

براین مطلب دلالت دارد. سکونی از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود:

«رسول خدا (ص) در اتهام مربوط به خون، متهم را به مدت شش روز زندانی می کرد، اگر اولیاء شخص مقتول می آمدند و بیته می آوردند، قتل ثابت می شد، در غیر اینصورت پیامبر اسلامی (ص) راه متهم را باز و او را آزاد می کرد.»^{۱۵۵}

در مبحث مربوط به «احکام زندانها» ما روایات مستفیضه ای را در این زمینه نقل کردیم، و یادآور شدیم که این حکم در غیر مورد قتل محل اشکال است. بنابراین بجز برخی موارد استثنا شده که گفتیم، کسی را به صرف متهم بودن و به احتمال اینکه ممکن است جرمی مرتکب شده باشد، و یا حامل اطلاعاتی درباره مجرمین دیگر و یا محاربین با اسلام باشد، نمی توان تعزیر نمود.

اما اگر حاکم اسلامی علم و یقین داشته باشد که فرد خاصی دارای اخبار و اطلاعات مهمی است و آن اخبار برای حفظ نظام مجتمع اسلامی و رفع فتنه و فساد و یا تقویت اسلام و یا احقاق حقوق مسلمین، مفید و نافع می باشد، و فایده و اهمیت آن به حدی است که عقل و شرع حکم بوجوب کشف و بیان آن می کنند، در این صورت اگر متهم از افشای آن اطلاعات در نزد حاکم خودداری کند، جایز است او را تعزیر کنند. لکن اگر از طریق این تعزیرها اعترافاتی از او گرفتند، آن اعترافات را نمی توان سند جرم او به شمار آورده و بر پایه آن رأی قضائی صادر نمود، و او را به مجازات رسانید.

دلیل این مسأله، یعنی جواز تعزیر و عدم جواز مجازات براساس اعترافات حاصله از طریق تعزیر، اینست که: (چنانکه گفته ایم)، تعزیر برای ترک هر نوع عمل واجب می باشد، و بازگو کردن و افشاء اطلاعاتی که برای حفظ نظام اسلامی مفید، و در اختیار شخص خاصی باشد، نیز یکی از واجبات است، و او را به خاطر کتمان این راز و ترک این واجب می توان تعزیر زد. [از طرف دیگر رأی

۱۵۵. قال (ع): «ان النبی (ص) کان یحبس فی تهمة الدم سنة ایام، فان جاء اولیاء المقتول ثبت، و الا خلی سیله.»

وسائل الشیعه ج ۱۹/۱۲۱، باب ۱۲ از ابواب دعوی القتل، حدیث ۱.

قاضی نیز باید بر اقراری مستند باشد که بطور طبیعی و بدون فشار صورت گرفته باشد، و در اینجا چون چنین نیست پس اقرارهای او ارزش قضائی ندارد. [اما در مسائلی مانند زنا و لواط و شرب خمر و امثال اینها، بر مرتکب واجب نیست بیاید و آنها را پیش قاضی و یا هر شخص دیگری بازگو کند، بلکه برعکس بهتر است بدور از آگاهی دیگران و مخفیانه توبه کند و گناه خود را نیز بپوشاند و برای دیگران بازگویی نکند، روی این اصل بر قاضی و حاکم مسلمین نیز جایز نیست که او را برای انجام ندادن عملی که برایش وجوب ندارد [اظهار جرمهای جنسی در نزد قاضی]، تعزیرش کنند. این بود چکیده‌ای از آنچه که ما در مبحث «احکام و آداب اداره زندانها» در پنج مبحث بحث کردیم.

این مطلب نیز بر کسی پوشیده نیست که تشخیص مواردی که بر متهم اظهار و بازگو کردن اطلاعات خودش واجب است از موارد غیر واجب آن، و نیز تعیین تعزیر مناسب حال متهم و چگونگی و مقدار آن تعزیر، در صلاحیت هر کسی نمی باشد. متقبل آن باید از میان افراد امین، راستگو، خردمند و باهوش و متدین و متعهد و آشنا به مسائل شرعی، و دارای نوعی مهربانی و شفقت، برگزیده شود. در غیر اینصورت این قبیل مسائل پس از مدتی، برای حکومت و اامت دنیائی از خطر و فاجعه به وجود خواهد آورد. و این مسأله‌ای است بسیار مهم و کاملاً شایسته توجه، دقت و تدبیر.

ششم:

نکته مهم دیگر اینکه در گزینش و انتخاب و انتصاب افراد برای مشاغل تجسس و کسب اخبار، نباید معیار گزینش بیکار بودن آن افراد و شاغل بالفعل نبودن شان باشد. بلکه باید ملاک انتخاب آگاهی و اهلیت و صلاحیت داشتن و واجد شرایط بودن آن اشخاص برای تصدی و اشتغال در چنین منصبهایی باشد. روی این اصل ممکن است اعضای دستگاه کسب اخبار، حتی از میان کسانی که شغلهایی نیز دارند برگزیده شوند، مانند نمایندگان مجلس که نسبت به

وضع موکلین خود آگاهی دارند، ائمه جمعه و جماعت، گویندگان و وعاظ، اساتید، محصلین، رانندگان و برخی از کسبه، رؤسای قبایل و عشایر و امثال اینها. [البته منظور اینست که از نمایندگان و ائمه جمعه و جماعات به عنوان عریف و نقیب استفاده شود که واسطه میان مردم و دولت باشند، و نه خبرچین.]
 و اولی و قریب به صواب اینست در چنین مسائلی از وجود افرار داوطلب و متطوعی که بدون درخواست مزد و اجرت، و صرفاً در اثر احساس وظیفه و تکلیف برای اطلاعات ممکن است خبر جمع کنند استفاده شود تا صرفه جویی در بیت المال شود و راه آن نیز اینست که حکومت خادم واقعی مردم باشد، و همیشه مردم را از خود راضی نگهدارد، تا آنان نیز همیشه دولت را از آن خود دانسته و در جمع آوری اخبار و اطلاعات برای او بکوشند.

هفتم:

موضوع دیگری که در اینجا شایسته بحث می باشد، اینست که، آیا جایگاه دستگاه اطلاعات در درون حکومت اسلامی کجاست؟ و این دستگاه مهم زیرنظر کدام یک از نیروها و قوای کشور باید فعالیت کند؟ آیا باید جزئی از قوه اجرائیه و زیرنظر رئیس آن باشد؟ یا جزء قوه قضائیه؟ و یا زیرنظر مستقیم شخص امام و زمامدار مسلمین؟ در اینجا وجوه و احتمالات مختلفی در کار است.
 ممکن است در تأیید و تقویت احتمال اول، یعنی جزء دستگاه و قوه مجریه بودن آن استدلال شود. باینصورت که گفته شود اداره کشور بر عهده رئیس قوه مجریه است که با همکاری وزرای خود آن را انجام می دهند، و وزارتخانه های مختلف هرکدام احتیاج به نیروهای اطلاعاتی دارند که دشمنان داخلی و خارجی را مراقبت نمایند و در موردشان اخبار جمع کنند، و همینطور راجع باینکه مردم از کارمندان و مأمورین دولت راضی هستند یا نه، اطلاعات جمع کرده و دولت را در جریان امور قرار بدهند.

اشکال: ممکن است باین مطلب اشکال وارد کرده و بگویند: بزرگترین و

اصلی ترین مسئول جامعه اسلامی، همان رهبر و امام مسلمین است، و دولت و دیگر دستگاهها و قوای کشور، ابزار کار و عامل او هستند؛ بنابراین دستگاه اطلاعات نباید در اختیار قوه مجریه باشد، بلکه باید در اختیار خود امام باشد، تا از این طریق، او عاملین خود یعنی اعضاء دولت و همه گردانندگان، مسئولین و مأمورین کشور را کنترل کند، و بر امور جاری جامعه و امت تسلط و آگاهی داشته باشد.

جواب: پاسخ این اشکال اینست که این مسأله که دستگاه اطلاعات بخشی از دولت و قوه مجریه باشد، مانع این نیست که امام مسلمین بالمباشره و یا بواسطه و از طریق مسئول مربوطه نتواند اوضاع و امور را کنترل کند، تازه، امام مضافاً بر این می تواند دستور بدهد شعبه خاصی برای کنترل همه این جریانات و بخشها به وجود بیاید و زیر نظر مستقیم او فعال باشد. اما آنچه که احتمال دوم را تأیید می کند، [یعنی این مطلب را که دستگاه اطلاعات بخشی از قوه قضائیه باشد] اینست که: مسأله اطلاعات تماس بسیار نزدیکی با مسائل قضائی دارد، بگونه ای که گویا می توان گفت اطلاعات یکی از ضابطین دستگاه قضائی است. برای اینکه متهمین و متخلفین و افراد مجرمی که در هر یک از شعبه های اطلاعات مورد بازجویی قرار گرفته باشند، بالاخره در نهایت کارشان بدست دستگاه قضائی می افتد. چنانکه اطلاعات بدون اجازه دستگاه قضائی مجاز بدستگیری، بازداشت و بازجویی افراد و متهمین نمی باشد. لذا باید اطلاعات زیر نظر دستگاه قضائی باشد. مؤید احتمال و وجه سوم [یعنی زیر نظر مستقیم امام بودن اطلاعات] نیز اینست که گفته می شود: یکی از مهمترین بخشهای اطلاعات در اسلام همان مراقبت بر اعمال کادرهای قوه مجریه و قوه قضائیه توسط شخص امام است. امام مسلمین باید مراقب اعمال و رفتار همه اعضاء دولت، از وزرا گرفته تا مأمورین جزء باشد، لذا مراقبین و جاسوسان امام برای کنترل قوه مجریه باید کسانی بجز خود آنها، و بلکه از نظر مسئولیت بالاتر از آنها باشند، چون احتمال هست که قوه مجریه و مدیران کشور اغلب از لورفتن و افشا شدن خطاها و انحرافاتشان در نزد

امام مسلمین، امتناع داشته باشند و پنهان کاری نمایند، و یا نیازمندیها و شکایات و نارضایتیهای مردم را بطور درست برای امام منعکس نکنند، و واقعیات را کتمان نمایند، و از این طریق امام مسلمین را در هاله‌ای از غفلت و ناآگاهی و اطلاعات کاذب نسبت بامور و اوضاع جامعه قرار بدهند. و حتی در برخی موارد احتمال جعل و قلب حقایق نیز وجود دارد. و تن در دادن به چنین چیزی بزرگترین خسارت را برای کشور دارد، و چه بسا خوف آن می‌رود که موجب شورش و عصیان همگانی مردم در برخی مواقع بر ضد حکومت گردد. لذا لازم است دستگاه اطلاعات کشور بگونه مستقیم زیر نظر شخص رهبر و امام مسلمین باشد.

[وجه مورد نظر]:

از میان این احتمالات و وجوه سه گانه که یاد کردیم، وجه سوم درست‌تر بنظر می‌رسد، و نسبت به بقیه اولی و انسب است. [یعنی اینکه دستگاه اطلاعات زیر نظر شخص رهبر و امام مسلمین باشد.] برای اینکه اصل و محور در حکومت اسلام همان شخص امام است، حاکم و مسئول حقیقی جامعه خود اوست، و بقیه، در واقع ابزار کار او هستند، و مسئولیتشان نیز فرع بر مسئولیت امام است. بنابراین، نیاز امام به اطلاعات و اخبار از همه بیشتر است، لذا مناسب‌تر اینست که اطلاعات بطور مستقیم زیر نظر امام باشد و از او دستور بگیرد، در آن صورت امام دستگاه اطلاعات را وادار خواهد کرد که در مسائل مربوطه با قوی و دستگاههای دیگر کشور همکاری لازم را انجام بدهد. و احتمال دیگر اینکه در نظام اسلامی به وجود دستگاههای اطلاعاتی متعدد قائل شویم، مثلاً دستگاه اطلاعاتی که وظیفه اش کسب اطلاعات از دشمنان داخلی و خارجی نظام است، مسئولیت و نظارت اش بین امام و دولت مشترک باشد. و در کنار آن امام یک دستگاه اطلاعاتی جداگانه‌ای نیز برای کنترل و مراقبت خود دستگاه اجرایی کشور و مسئولین و مأمورین و برای کسب اطلاعات از مردم و اوضاع کشور پدید آورد. و در کنار همه اینها رئیس قوه مجریه نیز یک دستگاه اطلاعاتی ویژه برای

مراقبت مأمورین دولت بوجود آورد. و این مطلبی است که از نامه امیرالمؤمنین (ع) به «مالک اشتر» نیز استفاده می شود که قبلاً آن را یاد کردیم آن حضرت به مالک دستور فرموده است که برای تجسس از احوال کارگزاران دولتی تحت نظر خود بازرس مخفی و جاسوس بگمارد، در صورتی که در همان حال خود آن حضرت نیز در عرض آنها عیون و جواسیس خاص خود را داشته است. در هر صورت در حکومت اسلامی محور اصلی نظام خود امام مسلمین است و او باید تصمیم بگیرد، و نسبت به همه امور اطلاعات نظارت کامل داشته باشد.

در اینجا برای هرچه بیشتر نشان دادن اهمیت اطلاعات و نقش آن در سرنوشت رژیمها، و اینکه عدم بذل توجه لازم و کافی بآن از طرف شخص زمامدار، موجب خطرات مهلکی برای ملک و حکومت می تواند باشد، یک نکته جالب تاریخی راجع به علت سقوط حکومت بنی امیه نقل می کنیم: مسعودی مؤلف کتاب «مروج الذهب» به نقل از مقرئ می نویسد:

«اندکی بعد از سقوط حکومت بنی امیه و بسر کار آمدن بنی عباس، از یکی از

بزرگان بنی امیه سؤال شد: علت سقوط و سرنگونی دولت شما چه بود؟

او پاسخ داد: ما به لذت جویهای خود پرداخته و از پرداختن بآنچه در جامعه لازم بود بازماندیم، در نتیجه به رعیت و ملت ستم رفت و ملت از ما مأیوس گردید و بسوی غیر ما گرایش یافت. به خراج پردازان و مالیات دهندگان ما اجحاف شد و آنان نیز بما پشت پا کردند، در نتیجه این کارها کشور روبه ویرانی گذارد و وجهی به خزانه نرسید و خزانه ما از بودجه و بیت المال تهی گردید، ما به مأموران و وزیران خود اعتماد کردیم اما آنان آسایش و سلامت خود را بر منافع ما مقدم داشتند، و بدون نظر ما کارهایی را انجام دادند، اما اخبار آن را از ما پنهان داشتند، و حقوق نظامیان و سربازان ما بتأخیر افتاد. در نتیجه بی میلی و نافرمانی آنان نسبت بما افزوده شد، دشمنان ما آنان را بسوی خود فرا خواندند و آنان نیز پاسخ مثبت داده و با آنها برضد ما هم داستان شدند و به جنگ ما آمدند، پس وقتی به جنگ دشمن رفتیم بدلیل کمی یارانمان

شکست خوردیم. اما در این میان پنهان ماندن اخبار کشور از ما بزرگترین و قوی‌ترین عامل سقوط و زوال مان بود.»^{۱۵۶}

۱۵۶. در تأیید و تبیین بیشتر این مطلب که زمامدار مسلمین باید شخصاً بر مسائل تجسس و اطلاعات دقت و اشراف مستقیم داشته باشد و چندان به حرفهای دیگران اعتماد نکند و گرنه، نرسیدن اخبار درست به او به مرور زمینه سقوط و زوال حکومت را فراهم خواهد آورد، یک روایت تاریخی را هم که آن را قلقشندی در کتاب صبح الاعشی ج ۱۰/۱۶۲ بعد درج کرده، در اینجا می‌آوریم:

«از پیرمرد باتجربه‌ای پرسیدند: علت زوال حکومت بنی امیه و روی کار آمدن بنی عباس چه بود؟ او جواب داد: تا زمانی که اخبار کشور بگونه دست نخورده و صحیح به آنان می‌رسید حکومت شان پابرجا بود، لکن زمانی که اخبار کشور بگونه صحیح بدست زمامداران بنی امیه نرسید، حکومت شان ساقط گردید. نمونه بارز آن داستان «نصر بن سيار» حاکم اموی خراسان است که با خروج ابومسلم (طرفدار بنی عباس) بر او سقوط بنی امیه آغاز گردید. داستان آن از این قرار است که ابومسلم و سياهپوشان در منطقه خراسان فعالیت می‌کردند و با جدیت مردم را به شورش برضد بنی امیه و به هواداری بنی عباس دعوت می‌کردند و با نصر بن سيار درگیر بودند. نصر بن سيار که از نظر مقررات کشوری نمی‌توانست بطور مستقیم با خلفای بنی امیه ارتباط برقرار کند بلکه از نظر ارتباطی و اطلاعاتی زیر نظر والی عراق به نام «یزید بن عمر بن هبیره» بود، اخبار ابومسلم و سياهپوشان را به «ابن هبیره» می‌فرستاد. از طرف دیگر چون ابن هبیره، نصر بن سيار را رقیب بالقوه خود می‌پنداشت این اخبار را به دستگاه خلافت منتقل نمی‌کرد [تا در شورش سياهپوشان نصر بن سيار کشته شود، و او مستقیماً منطقه خراسان را نیز در تولیت خود بیاورد.] لکن ابن هبیره این را نمی‌فهمید که اگر ابومسلم بر خراسان چیره شود بر همه «سرزمینهای جبال» چیره خواهد شد، و در آن صورت به آسانی «عراق» را نیز فتح خواهد کرد. این بود که سياهپوشان به رهبری ابومسلم «نصر بن سيار» را از پای درآورده و بر خراسان چیره شدند. و این خبر زمانی به محمد بن مروان (خلیفه اموی وقت) رسید که دیگر کار از کار گذشته بود.»

می‌گویند نصر بن سيار از بس برای یزید بن عمر بن هبیره درباره اوضاع و خیم و آشفته خراسان گزارش فرستاده و جوابی نشنیده بود که روزی با ناراحتی زیاد این شعر را برای او فرستاد:

أرَى تَخْتِ الرِّفَادِ وَقَيْضَ نَارٍ فَبِوَسْكَ أَنْ تَكُونَ لَهَا ضِرَامٌ
فَإِنَّ النَّارَ بِالسُّودِ بِنِ تَسْذُكِي وَإِنَّ الْعَرَبَ أَوْلَاهَا الْكَلَامُ
فَقُلْتُ تَعْجِبًا: يَا لَيْتَ شَعْرِي أَلْفَطَاظُ أُمَّتِي أَمْ يَبِيَامُ؟!^{۱۵۷}

زیر خاکستر آتشی می‌بینم که آن به آن قوت می‌گیرد،

چنین می‌بینم که به همین زودی تبدیل به شعله‌های گسترده خواهد شد.

آتش با دو عود کوچک برافروخته شده [و سپس گسترده می‌شود.]

جنگ نیز با حرف و تبلیغات آغاز می‌گردد.

با شگفتی پیش خود گفتم که ایکاش می‌دانستم:

آیا حاکمان بنی امیه بیدارند یا در خواب بسر می‌برند؟!^{۱۵۸}

روی این اصل، زمامدار مسلمین مسأله کسب اخبار و اطلاعات را نباید ساده بیانگارد، بلکه باید شخصاً

شایسته است که در این جملات کاملاً اندیشیده شود، بویژه در جمله پایانی آن، تأمل شود و به همه مکانها و زمانها تطبیق داده شود.

هشتم:

در پایان بخشهای مربوط به اطلاعات مجبوریم دوباره توجه خوانندگان محترم را به نکته‌ای که بارها بازگو کرده‌ایم، جلب کنیم. و آن اینکه ما باید توجه داشته باشیم که هدف و غایت اصلی از تأسیس دستگاه اطلاعاتی در حکومت اسلامی، فقط حفظ مصالح اسلام و جامعه مسلمین، و استوارسازی نظام عدل و مپطن ساختن دل‌های مردم و ایجاد امنیت و آرامش همگانی می‌باشد، و نه تأمین و حفظ مقام و منافع مسئولین، رؤسا و زعمای حکومت و تثبیت قدرت و سلطنت آنان. البته حفظ موقعیت زمامداران صالح و متقی نیز لازم است، اما نه اینکه تمام هدف مأمورین و دستگاه اطلاعات این باشد قدرت مسئولین را حفظ و تثبیت کند و باعمال آنان توجه نداشته باشد که آیا چگونه و چه کاره هستند، خوب و یا بد؟ دستگاه اطلاعات دولت اسلام نباید چنین تصور کند که وظیفه او سرکوب مردم و خفه کردن صدای دادخواهی و تظلم آنان در گلوهای شان می‌باشد، و بنبغ مسئولین کشور می‌شود آزادی‌های مشروع مردم را از آنان سلب کرد. چنانکه چه بسا با شنیدن واژه‌های مربوط به این قبیل مؤسسات و نام آنها گاهی ممکن است چنین چیزی بذهن خطور کند، و سازمانهای امنیتی جهنمی دنیا در ذهن تداعی شوند که رسالت شان چنین چیزی می‌باشد. در جهان سوم و در کشورهای مسلمان [که

عیون ناشناخته و مختلفی داشته باشد که توسط آنان حتی بر صحت و سقم گزارشهای دستگاه استخباراتی رسمی خود نظارت کند و خود را از این کار به هیچ وجه بی‌نیاز نداند. ابوالحسن ماوردی قبه معروف عصر بنی عباس در این باره در کتاب نصیحة الملوك صفحه ۱۸۹، (چاپ دارالفلاح کویت) می‌گوید:

«با اینکه رسولخدا (ص) از طریق نزول فرشتگان و نزول دائمی وحی به آن حضرت و علم غیبی که خداوند به آن حضرت داده بود و حتی از نیات و ضمایر مردم باخبر می‌گشت، با اینحال عیون و جواسیسی برای خود داشت و این باب را متروک نگذاشت، تا چه رسد به زمامداران دیگر که مزایای رسولخدا (ص) را هرگز ندارند.» (مقرن).

اکنون اغلب آنها تحت سلطه عناصر ناصالح و وابسته می باشند، چنین وضعیتی حاکم است.

عمده ترین چیزهایی که موجب تباهی و فساد دستگاههای امنیتی و اطلاعاتی این قبیل کشورها گردید، عواملی است که ذیلاً ذکر می شود:

۱- فاسد بودن شخص حاکم. چون حکام آنان در حکومت خود به مردم تکیه ندارند، بلکه تکیه آنان به قدرتهای کافر خارجی است، لذا سعی می کنند آزادی و اراده مردم را از آنان سلب کنند. و چنین وضعیتی طبعاً موجب فساد و تضییع حقوق و تضعیف اسلام و مسلمانان می شود، و برنامه های تخریبگر کفر جهانی را در داخل کشور مسلمین ترویج و تقویت می کند.

طبیعی است که این وضعیّت بالطبع در تمام نهادها و مؤسسات داخل کشور تأثیر می گذارد و بازتاب پیدا می کند، از جمله و شدیدتر از هر جای دیگر در نهاد امنیت و استخبارات کشور تأثیر سوء و منفی می بخشد، و در نتیجه آن مشاهده می شود که مردم را به صرف متوجه شدن یک تهمت به آنان و براساس یک ظن نادرست بازداشت کرده و تحت شکنجه های طاقت فرسا قرار می دهند، و نفوس محترمه را می کشند و حریم ها را می شکنند، همه اینها در حقیقت با برنامه ریزی ها و تلقینات کفار و بیگانگان صورت می گیرد، هر چند که در ظاهر ادعای استقلال داشته و آن را به حساب خود گذاشته باشند. اما زمامدار و حاکمی که بر مبنای اسلام و بانگیزه های الهی و تقوایی حکومت می کند، در حکومت خود بآراء و اراده ملت مسلمان متکی است و شخصیت آنان را محترم می شمارد و آزادیهای شان را سلب نمی کند. لذا لازم است دستگاه اطلاعاتی او نیز دارای چنین ویژگیهایی باشد و در حفظ مصالح و امنیت مردم بکوشد، و این همه را بر پایه رعایت ملاکها و موازین اسلامی و بدون اعمال هیچ خوف و اربابی انجام بدهد.

دستگاه امنیت و استخبارات حکومت اسلامی باید طوری باشد که در دل مسئولین و کارمندان آن محبت مسلمانان حگ شده باشد، و به مردم حسن ظن

داشته و اعمال آنان را حمل بر صحت و بی غرضی کنند، تا اینکه طبق دلایل و اسناد، خلاف آن ثابت شود. و این همان چیزی است که خداوند در کتاب مقدس خود قرآن مجید بدان دستور داده و فرموده است:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيرًا مِّنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا يَغْتَبَ بَئْسُكُمُ بَعْضًا... ۱۵۷

و در حدیث شریف نبوی (ص) نیز وارد شده است:

إِتَاكُمْ وَالظَّنَّ، فَإِنَّ الظَّنَّ أَكْذَبُ الْحَدِيثِ، وَلَا تَجَسَّسُوا وَلَا تَنَاجَسُوا... ۱۵۸

و امثال این حدیث که فراوانند و قبلاً در خلال این مباحث بیان گردید و طالبین دوباره بآنها مراجعه کنند.

البته باید هم چنین باشد، چرا که روش و سیره شخص رسولخدا (ص) به عنوان امام مسلمین چنین بوده است. خداوند می فرماید:

«پیامبری از میان خود شما برای تان مبعوث کردیم که نسبت به مؤمنین بسیار

دلرحم و مهربان و برای حفظ و تأمین منافع آنان حریص است.» ۱۵۹

[لذا لازم است کارمندان حکومت امام مسلمین نیز چنین باشند و به مقتدای خود اقتدا کنند، و نسبت به مردم رؤوف و برای حفظ و تأمین منافع آنان پرانگیزه و حریص باشند، و به شخصیت شان احترام بگذارند.]

۲- نکته دیگر اینکه همه سازمانها و نهادهای امنیتی و اطلاعاتی موجود در جهان و کشورهای با اصطلاح اسلامی، مقلد سازمانهای اطلاعاتی ابرقدرتها در شرق و غرب هستند، و از کیفیت سازماندهی و تشکیلات گرفته تا فرهنگ و آداب و رسوم حاکم بر آنها تقلیدی است. و از آنجا که دشمنی با اسلام و مسلمین

۱۵۷. «ای کسانی که ایمان آورده اید از بسیاری از بدگمانیها بپرهیزید، براسنی که برخی از بدگمانیها گناه است، و پشت سر یکدیگر غیبت و افشاگری نکنید و...» سوره حجرات / ۱۲.

۱۵۸. «از بدگمانی نسبت به مؤمنین بپرهیزید، چونکه دروغترین سخن ها همان است که بر پایه گمان گفته شود، و درباره یکدیگر کنجکاوی و تجسس نکنید.» تفسیر قرطبی ج ۱۶/ ۳۳۱.

۱۵۹. لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ، غَزِيْرٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ، حَرِيْصٌ عَلَيْكُمْ، بِالْمُؤْمِنِيْنَ رَؤُوفٌ رَّحِيْمٌ. سوره توبه /

و مستضعفین و بی اعتمادی مطلق نسبت به مردم جزء فرهنگ و بینش آنهاست، لذا این بینش به سازمانهای مقلد در کشورهای اسلامی و جهان سوم نیز سرایت کرده و آنها را فاسد ساخته است. روی این اصل لازم است از تقلید کورکورانه پرهیز شده و کوشش کنند که بینش و روش و فرهنگ اسلامی در مراکز اطلاعات مسلمین رایج شود، این مسأله بقدری دارای اهمیت است که لازم است حتی در نامگذاریها نیز دقت و کوشش شود و نامهای درست اسلامی و متناسب با فرهنگ اسلام برای این قبیل نهادها برگزیده شود. چونکه هرنامی آینه مسمای خود می باشد.

۳- نکته سوم اینکه برخلاف رسم رایج در داخل مؤسسات اطلاعاتی کشورهای جهان که افراد فاسق و بدجنس را برای این کار در نظر گرفته و استخدام می کنند، لازم است افراد مؤمن، متعهد با احکام اسلام، صادق، باوفاء، امین، خردمند، باهوش و متخلق باخلاق اسلامی در نهاد اطلاعاتی کشورهای اسلامی استخدام شده و عضویت پیدا کنند.

۴- هدف مؤسسات امنیتی و موجود در کشورهای جهان بر محور حفظ و حراست حکام بویژه شخص اول و رئیس کشور خلاصه می شود، و فقط برای تحکیم سلطه و قدرت آنان کوشش می کنند و به چیزی جز این، مانند موازین اخلاقی و شرعی اعتنایی ندارند.

دستگاه امنیت و استخبارات حکومت اسلامی باید در همه مسائل مقید و متعهد به ملاکها و معیارهای اخلاقی و شرعی باشد. چون همانگونه که پیشتر گفته شد، هدف از تأسیس آن جز حفظ اسلام، کیان مسلمین و نگهداری نظام عدل و انصاف چیز دیگری نیست.

البته با همه این حرفها باید توجه داشت که حفظ حریم زمامدار و امام مسلمین در چارچوب موازین اسلام و مقررات از مصالح مهم یک کشور اسلامی می باشد و باید به آن عمل شود. اینها مطالبی است شایسته دقت و تأمل.